

مسئله زنان و نسبت آن با ترقی ایران در مشروطه دوم؛ تحلیلی بر نشریه نامه بانوان

سمیه سادات شفیعی^۱، فاطمه شفیعی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۳۰، تاریخ تأیید: ۹۸/۱/۲۸

چکیده

مطالبه‌گری زنان در عصر مشروطه، حاصل افزایش آگاهی آنان در پرتوی تحولات فکری این جنبش و حضور پررنگ اجتماعی‌شان در حمایت از مشروطه‌خواهی در اشکال متفاوت بود. در چنین فضایی انتشار مطبوعات زنان نمایای افق دید کنش‌گر مؤنث ایرانی به وضعیت نابسامان وطن و استضعاف زنان است. به بیان دیگر در پرتوی تحولات اجتماعی سیاسی فراخ، زنان برخلاف گذشته تاریخی خود به سخن آمدند و پس از قرون متمادی سکوت از احوالات خود، علل و زمینه‌های بروز وضعیت عمومی هم‌نوعانشان و نیز راه‌های برون‌رفت از آن به مثابه تحول ملت و مملکت سخن گفتند. بنابراین مطبوعات زنان این دوره سرشار از اطلاعات درباره مناسبات زنان با خود و نیز جامعه است. پژوهش حاضر، به مطالعه همه شماره‌های نشریه «نامه بانوان» با روش تحلیل محتوای کیفی پرداخته است.

نتایج، نشان می‌دهد اعتراض به تبعیض جنسیتی از جمله از طریق زیرسؤال‌بردن کلیشه‌های رایج که زن را موجودی مفلوک، نادان و ضعیف می‌دانست از مهم‌ترین محورهای نامه بانوان است. نشریه ضمن پذیرش و ترویج نقش‌های جنسیتی زنان (مادری و همسری) به طرح ضرورت علم‌آموزی و حفظ حقوق زنان پرداخته، با دفاع از اهمیت ورود آنان به حوزه عمومی، ترقی ایران را مستلزم تحول وضعیت نسوان می‌داند.

واژگان کلیدی: مادری، همسری، حوزه عمومی، علم‌آموزی، کلیشه‌های جنسیتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(ss.shafiei@gmail.com)

۲ کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی (fatemeh.shafiee91@gmail.com)

طرح مسئله

جنبش مشروطه برآمده از مطالبات مردمی، جریان‌های سیاسی و تغییرات اجتماعی که به تدریج در اثر تغییر فکری، نگرشی و تعامل ایرانیان با جهان غرب در دوره ناصری رخ داد، تحولاتی بزرگ مقیاس و عمیق در بر داشت. این تحولات، رشته فعالیت‌ها، گردهمایی‌ها و مبارزاتی را به همراه داشت که به جرأت می‌توان گفت حیات اجتماعی یکایک ایرانیان را دگرگون ساخت. به طوری که احوالات، خواست‌ها و آرمان‌های انسان ایرانی در این مقطع و پس از آن قابل مقایسه با پیش از آن نبوده و نیست. برابری، آزادی، اهمیت حقوق بشر، قانون‌گرایی و از این قبیل مجموعه‌ای از ارزش‌های نوینی بود که به تبعیت از انقلاب فرانسه از طریق روشنفکران و روزنامه‌نگاران در مطبوعات انعکاس یافت و امواج ساختارشکنانه‌ای را متبادر ساخت؛ امواجی که تا اندازه‌ای ایرانی بودن را بر تعلقات عرفی، مذهبی، قومی قبیل‌های اولویت می‌داد و در مقابل قدرت شاه از عرصه رو به گسترش قدرت ملت سخن می‌گفت. در نتیجه طبیعی بود که ساختارهای سنتی و در اینجا به طور تاریخی، نظام پدرسالارانه را به چالش کشیده و در برابر فرودستی زنان تمام قد بایستد. این مطالبه‌گری در حوزه زنان، هرچند از پشتوانه‌های فکری حاکم بر جریان مشروطه برخوردار بود و حامیان قدری در میان روشنفکران به‌ویژه مردان داشت، اما در میان زنان می‌توان آن را حاصل افزایش آگاهی آنان، حضور پررنگ اجتماعی‌شان در حوادثی چون حادثه گریبادوف، جنبش تنباکو، شورش نان و نیز حمایت از مشروطه‌خواهان در اشکال متفاوت دانست. این حضور سیاسی در قالب انجمن‌های زنان رنگ و بوی مشارکت اجتماعی مدنی به خود گرفت. لذا تولد انجمن‌هایی چون «مخدرات وطن»، «انجمن آزادی زنان»، «شرکت خواتین اصفهان» و از این قبیل پس از مشروطه را باید حاصل استمرار جریان مطالبه‌گری زنان دانست.

همچنین انتشار نشریات و مطبوعات زنان از جمله مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت اجتماعی فکری آنان بود که به بهترین وجه وضعیت معمول زن ایرانی، مسائل و معضلات، آرزوها و آرمان‌ها و نیز ابزارها و طرق احصای آنان را برمی‌شمرد. از این منظر، مطالعه موردی مطبوعات زنان علاوه بر جنبه تاریخی به جهت تحولات پیشتر ذکر شده، نمایای افق دید کنش‌گر مؤنث ایرانی در عصر مشروطیت است. به بیان دیگر در پرتوی تحولات اجتماعی سیاسی، زنان بر خلاف گذشته تاریخی خود به سخن آمدند و پس از قرون متمادی سکوت، از احوالات خود،

علل و زمینه‌های بروز وضعیت عمومی خود و هم‌نوعانشان و نیز راه‌های برون‌رفت از آن سخن می‌گویند. در خلال نوشته‌هایشان از ارزش‌ها و باورهای رایج، آسیب‌ها و نیز بیم‌ها و امیدهای اجتماعی صحبت می‌کنند. بنابراین مطبوعات زنان در این دوره، سرشار از اطلاعات دربارهٔ مناسبات زنان با یکدیگر و نیز جامعه است؛ مناسباتی که روح حاکم بر آن به اشکال مختلف در طول سال‌ها و دهه‌های پس از آن همچنان به‌عنوان واقعیت روزمره، جاری و ساری است. در عین حال، آمال و آرزوهای زنان نوگرا همچون تکمله‌ای بر مطالب این نشریات الصاق شد. چنان‌که امروز و با گذشت نزدیک به یک قرن مانایی و پویایی راه‌های پیشنهادی جهت تغییر احوالات زنان و جامعه ملموس و دارای قابلیت اجرایی است.

نامهٔ بانوان در این میان از جمله نشریات متقدم و درخور تأمل خاص است. مطالب متقن و تفکر برانگیز آن رهاورد راستین تحولات دورهٔ مشروطه می‌باشد؛ چراکه به کوشش و قلم شهناز آزاد (۱۳۴۰ - ۱۲۸۰) پا به عرصهٔ نشر نهاد. شهناز آزاد دختر میرزا حسن رشديه، پدر فرهنگ جدید ایران، همچنین همسر ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای از روزنامه‌نگاران نوگرای زمانش به‌شمار می‌رفت. علاوه بر این دو آبخشور فکری، شهناز آزاد برخلاف زنان عهد خود از کودکی با علم و ادب آشنا بود و همچون سایر فرزندان رشديه از تحصیل‌کردگان روزگار خود به‌شمار می‌رفت. برخورداری از سرمایه فرهنگی درخور به او کمک می‌کرد تا درک واقعی از وضعیت زنان، علل آن و راه‌های برون‌رفت از آن داشته باشد. به تأسی از پدرش در راه ایجاد و نهادینه‌سازی آموزش مدرن برای زنان از جمله در تأسیس دبستان ستاره و کودکستان شهناز کوشید. در پی ازدواج با روزنامه‌نگاری خوش‌ذوق و ترقی‌خواه به روزنامه‌نگاری در زمینهٔ زنان علاقه‌مند شد و در عنفوان جوانی نشریه نامهٔ بانوان را منتشر ساخت. بنابراین نامهٔ بانوان، بر اساس ناب‌ترین شالوده‌های فکری عصر مشروطه شکل گرفته و مشحون از افکار و اندیشه‌های ترقی‌خواهانه زمانهٔ خود است.

در این بیان، شاید بتوان نامهٔ بانوان را آئینه تمام‌نمای تحوّل‌خواهی دربارهٔ زنان دانست؛ آئینه‌ای که در فضای مصاحبت با سایر هواداران فکری مشروطه آن‌چنان‌که در تعاملات فکری زندگی روزمرهٔ آزاد با اطرافیان و اعضای خانواده‌اش معمول بود، صیقل یافت و در قالب مباحث متقن و نغز به مخاطبان عرضه شد. بی‌شک این تمایز در مقایسه با سایر نشریات زنان که درگیر

مباحث عملی خانه‌داری، فرزندپروری و اصول تدبیر منزل بودند، تأثیرات عمیقی به‌همراه داشته و جریان‌ساز بوده است.

با این همه، این نشریه دستمایه مطالعات جدی قرار نگرفته و تنها در تاریخ مطبوعات زنان به آن به‌ویژه به‌لحاظ توصیفی اشاراتی شده است^۱. تنها بهشتی‌سرشت و پرویش (۱۳۹۴) با رویکرد تاریخی و فارغ از چارچوب مفهومی تحلیلی ضمن تمرکز بر این نشریه، اشتراک حقوق، مساوات و برابری، ازدواج و تشکیل خانواده، حجاب، کار زنان، تعلیم و تربیت، بهداشت فردی و اجتماعی را مهم‌ترین دغدغه‌های زنان در این نشریه می‌دانند که با انتشار محتوای مطبوعاتی از این دست، موجبات روشننگری و بیداری آنان را فراهم می‌آورد.

بر این اساس، و با توجه به تعداد محدود مطالعات مربوطه، این مقاله با تمرکز بر نامه بانوان، علاوه بر معرفی نشریه، با تأکید بر ویژگی‌های محتوایی، به‌دنبال بررسی عناصر جوهرینی است که شاکله اصلی بحث درباره وضعیت زنان، علل آن و راه‌های برون‌رفت از آن را ارائه می‌دهند. پرسش اصلی آن است که از منظر نامه بانوان مسئله زنان چیست؟ راه‌حل پیشنهادی نامه بانوان برای حل مسئله زنان کدام است؟ و حل مسئله زنان چه رابطه‌ای با ترقی ایران دارد؟ به‌زعم نویسندگان، گردآوری مطالب نشریه در پاسخ به هر بخش از پرسش‌های بالا در حقیقت بیانگر مواضع روشنفکری در عصر مدرن شدن ایران است؛ عصری که مشتاقانه شاهد بارقه‌های امید به تحوّل انسان ایرانی در جهت تعالی بود. در عین حال، ضمن گردآوری اطلاعات به‌شیوه‌ای روشمند، زمینه انباشت علمی در خصوص این نشریه، گفتمان جنسیتی مشروطه و در سطحی کلان‌تر تاریخ اندیشه زنان را مهیا می‌سازد و از این نظر، دستاوردهای برای جامعه‌شناسی و تاریخ اجتماعی به‌طور عام و مطالعات زنان به‌طور خاص سودمند است.

چهارچوب مفهومی

کلیشه‌های جنسیتی: به‌طور کلی کلیشه جنسیتی شامل مجموعه‌ای از باورهای مشترک فرهنگی درباره صفات، ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری و نقش‌های ازپیش‌تعیین‌شده‌ای است که به زنان و مردان بر مبنای جنس و تفاوت‌های بیولوژیکی نسبت داده می‌شود. مکانیسم‌های اجتماعی در اطلاق نقش‌های اجتماعی و مجموعه صفات نقشی به هر کدام از دو

۱ از جمله در اثر قابل تأمل عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۹). سفر دانه به گل، نشر تاریخ ایران.

جنس تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارند. شکاف عمیق میان صفات زنانه و مردانه، تا اندازه زیادی حاصل عملکرد مکانیسم‌های نهاد خانواده و اجتماع به‌ویژه در جامعه سنتی است و افراد را با طرح‌واره‌های جنسیتی منحصر به خود جامعه‌پذیر می‌سازد. در نتیجه، ما انسان‌ها نه تنها از طریق جنسیت، جهان اجتماعی و جایگاه خود را در آن ادراک می‌کنیم، بلکه در شکل‌گیری احساسات، افکار و کنش‌های ما با یکدیگر از بدو تولد در چارچوب‌های تحدیدآمیز انتظارات نقشی از جنس خود قرار گرفته‌ایم. از جمله صاحب‌نظران نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی همچون ماسی و همکاران ۱۹۹۳، حکیم ۱۹۹۶، ریلی و مک‌کارتی ۲۰۰۳، لیندسی ۲۰۱۵ استدلال می‌کنند که برخی کلیشه‌ها و تفکرات قالبی به‌عنوان مفروضات و گزاره‌ها از قبل پذیرفته و مسلم تلقی می‌شوند و براساس آنها مجموعه‌ای از نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی از طریق مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در جامعه ترویج و تقویت و نهادینه می‌شوند.

حوزه عمومی: هرچند این مفهوم، مفهومی متأخر در جامعه‌شناسی به‌شمار می‌رود، اما بر مضمون تعامل اتکا دارد که از دیرباز در زندگی بشر جاری و ساری بوده است. حوزه عمومی، سپهر عمومی یا عرصه عمومی عبارت است از گستره‌ای که در آن افراد از طریق کنش ارتباطی و مفاهمه به تعامل می‌پردازند. هرچند تحقق آن آن‌چنان که مراد بورگن هابرماس، واضع نظریه کنش ارتباطی است در گروی رفع تحمیل و اجبار بوده و به کسب اجماع و توافق جمعی می‌انجامد، شکلی ایده‌آل است، اما مواضع او در طرح نظریه، در این پژوهش سودمندی‌های بسیاری برای ما دارد. در تعریف باید گفت سپهر عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به‌منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. هابرماس معتقد است عرصه عمومی، زمانی پدید می‌آید که افراد به‌طور گروهی درباره نیازهای عمومی‌شان بیاندیشند. چنین حوزه عمومی است که در کنترل و مشروع‌سازی قدرتی که توسط دولت اعمال می‌شود نقش ایفا می‌کند. پر واضح است که این قلمرو مبتنی بر گفتگوی انسان‌ها با هم و رسیدن به ساحت فهم یکدیگر است. برابری شهروندان، آزادی بیان نظرات و جدایی این حوزه از نفوذ اقتدار حاکم و نیز پول از

جمله ویژگی‌های حوزه عمومی است.^۱ بر این اساس و با توجه به مفاهیم جامعه‌شناختی ارائه شده و در جهت پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق در ادامه، به بررسی متن می‌پردازیم.

روش تحقیق

این تحقیق با بهره‌گیری از مباحث علوم اجتماعی و مفاهیم جامعه‌شناسی جهت تدوین بحث و تحلیل نظری، از روش تحلیل محتوای کیفی سود می‌جوید. تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست (Hsieh & Shanon, 2005: 1278).

تحلیل محتوی کیفی به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به‌گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج به‌وسیله وجود یک فرایند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوی عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند به‌صورت محتوای آشکار می‌آزماید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۰).

به‌لحاظ تاریخی، سابقه استفاده از تحلیل محتوای کیفی را می‌توان در اشکال ساده‌تری از آن‌که در قرن ۱۹ برای تفسیر پیام‌های انجیل، تحلیل روزنامه‌ها و مجلات و حتی تحلیل خواب‌ها از سوی فروید به‌کار می‌رفت جستجو کرد (تبریزی، ۱۳۹۳).

بر این اساس، از طریق تمام‌شماری کلیه مطالب انتشاریافته در شماره‌های در دسترس نامه بانوان از طریق سایت دنیای زنان قاجار، صفحه‌به‌صفحه بارگذاری و به‌دقت مطالعه شد. از متن‌های پراهمیت و مرتبط با موضوع تحقیق بر پایه مفاهیم نظری فیش تهیه شد و فرایند مقوله‌سازی بر اساس کدگذاری باز انجام گرفت.

معرفی نامه بانوان

نخستین شماره نامه بانوان در ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ به سردبیری شهناز آزاد در ۱۳ شماره در تهران منتشر شد. این نشریه دو بار در ماه منتشر می‌شد و بالای نام

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به هابرماس، یورگن. (۱۳۸۶)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه: جمال محمدی، تهران: نشر افکار. و نیز نودری، حسینعلی (۱۳۸۶): بازخوانی هابرماس، تهران: نشر چشمه.

روزنامه شعار "زنان نخستین آموزگار مردانند" به چشم می خورد. همچنین در سرلوحه روزنامه نگاشته شده بود: «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است». بهای سالانه آن ۳۰ قران و شش ماهه ۲۰ قران بود و وجه اشتراک قبلاً دریافت می شد. مباحث هر نشریه چنین بود:

یک مقاله اساسی

واردات اداری

مهم ترین حوادث داخله و خارجه (به خصوص راجع به زنان)

در هر شماره، شرح حال یکی از زنان تاریخی دنیا به پارسی خالص

در پاورقی یک رمان اخلاقی بسیار رقت آور و حیرت انگیز راجع به سرگذشت یک شاهزاده

خانم ایرانی

ورق آخرش عبارت خواهد بود از فرهنگ آزاد، مؤلفه آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آزاد از

عربی به پارسی خالص و انگلیسی

نامه بانوان ۳ روز بعد از چاپ نخستین شماره اش توقیف شد؛ زیرا در مطلبی بی پایه و بدون هیچ استدلال منطقی و صرفاً از سر غرض ورزی نوشته بود: «حجاب خرافه و موهومات و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است». سپس با این شرط که در شماره بعدی بنویسد منظور از حجاب در این جمله حجاب زنان نیست، اجازه انتشار مجدد یافت. در دو شماره اول شعر "کفن سیاه" از میرزاده عشقی و بحث هایی در مجلس سوریه راجع به حق رای زنان و مبارزه با حجاب منتشر شده بود، اما شهناز آزاد سردبیر در شماره سوم مدعی شد که منظور از حجاب «حجاب خرافه و جهل» بوده است و نه «چادر و روبند». سرانجام نامه بانوان پس از ۱۱ ماه به دلایل متعدد از جمله مشکلات مالی تعطیل شد.

مسئله زنان از منظر نامه بانوان

چگونگی صورت بندی نامه بانوان از مسئله زنان محور این بحث است. مسئله زنان عبارت است از چیستی وضعیت عمومی زنان در دوره انتشار نشریه؛ وضعیت نامناسبی که گریبانگیر طیف قابل تأملی از آنان و به عبارت بهتر، اکثر زنان بوده است. در مجموع در بردارنده ویژگی هایی است مشتمل بر پایگاه اجتماعی و منزلتی زنان که موجب نارضایتی آنان بوده است. نشریه در

صورت‌بندی وضعیت زنان از مجموعه صفاتی در ارتباط با منزلت اجتماعی زنان استفاده می‌کند که بر فرودستی آنان دلالت دارد و منطقاً گویای تبعیض جنسیتی آشکار است: جاهل، بدبخت، بیچاره، نادان، اسیره، حقیره و ضعیفه از این دسته صفات هستند. «ما زنان ایرانی خیلی بدبخت هستیم چون کارهای خوب یعنی تعلیم و تعلم و نوشتن و خواندن را به ما یاد نداده‌اند» (۱۲۹۹، ش ۱: ۴). یا از «جهل و نادانی و ضعف نفس و سستی عنصر و بی‌تربیتی و بی‌علمی و فلاکت و سفالت اخلاقی که در آن گرفتار شده‌اند» شکوه می‌کنند (۱۲۹۹، ش ۱۰: ۶) نشریه در اعتراض به وضعیت نوعی زنان می‌آورد: «کی پیغمبر به شما گفت که شب تا صبح زن نورسیده خود را کتک بزن و صبح تا ظهر به او فحش بده و ظهر تا شام او را در اتاق حبس کن و شام تا صبح دیگر پشت را به او کرده و نفیر خوابت را به گوش ساکنین ملا اعلا برسان!؟! کی پیغمبر گفت که این قدر به زنت تنگ بگیر و به او پول مده که یا مجبور شده خودش را بکشد یا تو را بکشد یا اسبابت را فروخته به مصارف شخصی خود برساند. در صدر اسلام هرگز زن‌های مسلمان این‌طور بدبخت، مفلوک و ضعیف‌القلب نبودند. زن‌های صدر اسلام خدیجه - عایشه - خوله - زینب - رقیه و سکینه و غیرهما بوده‌اند که در مجامع عمومی خطاب‌ها می‌خواندند و با مردم بزرگ طرف گفتگو و در کارهای عظیم مشیر و مشار بودند و در جنگ‌ها داد رشادت و مردانگی می‌دادند، با شعرا و فصحای بزرگ عرب مشاعره و محاوره می‌نمودند» (۱۲۹۹، ش ۱۰: ۷) و گاه تأسف می‌خورد که: «در قرنی که نسوان عالم نمایشات مشعشعی به معرض ظهور رسانیده و بر تمام دانشمندان این عصر واضح و میرهن است که وجود اناث در عالم اجتماع اگر برتری نداشته باشد، مساوی و برابر است با ذکور. بیچاره ایرانی هنوز زن را ضعیفه و ناقص عقل تصور می‌کند» (۱۲۹۹، ش ۷: ۸).

در همین راستا نشریه به فراخور از وضعیت نابسامان وطن، فقر، ذلت و خرابی مملکت سخن می‌گوید. به طوری که این ذهنیت را متبادر می‌سازد که مسئله زنان از مسئله ملت جدا نیست و حل آنها در نسبت مستقیم با یکدیگر است. خصوصاً به نظر می‌رسد که گفتمان وطن به‌مثابه مادر در این میان تأثیرگذار بوده و این ایده پرشور را در دل و ذهن ایرانیان به ارمغان آورده که پنداشت وطن همچون مادر مستلزم تعهد و فداکاری افراد به‌مثابه ابناء آن است.

بر این اساس، و با پیش‌فرض قرار دادن این نسبت طلایی در ادامه، به معرفی پیشنهادات نامه بانوان جهت حل مسئله زنان و نیز برون‌رفت از وضعیت رایج آن دوره ایران می‌پردازیم:

به سوی تحوّل عالم نسوان و ترقی وطن

الف) علم آموزی

از نظر نشریه علم‌آموزی از شاهره‌های تحوّل وضعیت زنان محسوب شده است. این مهم در پرتوی عهده داری نقش مادری اهمیت وافری می‌یابد: «ایران آن قدر از ترقی و تمدن عقب مانده است که دانش و عقل را برای نسوان گناه کبیره دانسته‌اند. زن است که می‌تواند مربی نونهالان وطن عزیز خود شود، زن است که می‌تواند سعادت و شقاوت را در وجود اولاد خود به ودیعه بگذارد، زن است که موجب آسایش و ترقی مردان مملکت است» (۱۲۹۹، ش ۲: ۶). در جایی دیگر در دفاع از استعداد های زنان با زیر سؤال بردن کلیشه‌های جنسیتی می‌خوانیم: «استعداد نساء مانند استعداد رجال است. فی الحقیقه نساء در بعضی جهات بر رجال تفوق دارند. استعداد هایشان بیشتر، قوای حسی‌شان دقیق‌تر، فطرتشان ساده‌تر. یگانه سبب عقب‌ماندن آنها در بعضی ترقیات عدم تربیت و تعلیم مانند رجال است. پس امروزه باید زنان جنبشی به خود داده، از خواب غفلت و نادانی بیدار شده بدانند که ترقی مملکت، بلکه عالم بسته به وجود آنهاست که اطفال صحیح‌العمل تربیت نمایند و نجات مملکت از گرداب فنا مربوط به ترقیات زنان است» (۱۲۹۹، ش ۴: ۵).

رویکرد غایت‌نگرانه نامه بانوان به‌گونه‌ای است که علم‌آموزی زنان را به‌واسطه نقش جنسیتی آنان در پایگاه اجتماعی مادری و همسری در پیوند با سعادت ملت می‌بیند و به کرات بدان می‌پردازد:

«بزرگ‌ترین علل انحطاط ملی و یگانه سرچشمه فلاکت و بدبختی و علت بی‌علمی ما مسئله عدم اهتمام به تربیت زنان و دختران است. هرگاه با نظر حقیقی بنگریم، سعادت و شقاوت هیئت اجتماعی بشر در دست لطیف زنان است و سعادت یک ملت و سعادت یک خانواده نیز در دست زنان و دختران است و زن‌ها رفیقه رجالتند و روح و قلب شوهر را در دست دارند و محبت و عشق زنان اثرات مخصوصی در قوه جاذبه و ترقیات عالم و هیئت بشریه دارد. زبان و قلم و بیان و ادبیات زنان نویسنده، تأثیرات مخصوص دارد. زنان و مادران هرگاه به زیور علم آرایش شده باشند، خرافات در مردان پرورش نمی‌یابد» (۱۳۰۰، ش ۱۱: ۳).

در جایی دیگر از آنان در نقش مادری به عنوان مسئولین ترقی و تعالی ملت یاد کرده، پیشرفت کالبدی و نیز فرهنگی کشور را در دستان آنان می‌بیند:

«اگر زن‌ها عالمه باشند، مردها عالم خواهند بود، اگر خانم‌ها عالمه باشند، کوچه‌های ما تمیز و مسطح خواهد شد، اگر خانم‌ها عالمه باشند تجارت ما هم مثل سایر ملل به توسط راه‌آهن خواهد شد نه با شتر و قاطر، اگر نسون عالمه باشند آنوقت هر فرد از افراد ایرانی اولاد (کیان و ساسانی) محسوب می‌شود که در کمال شجاعت و حب وطن پرستی از مملکت خود دفاع نموده نگذارد در تحت فشار خارجه زیست نماید. بلی حب وطن پرستی را در آغوش مادر با علم باید آموخت نه به رفتن فرنگ و دیدن چیزهای مد و قشنگ و به کلی مملکت را مکروب فاسد تصور کردن و از آن مکروب فرسنگ‌ها دوری جستن. باری اگر زن‌ها عالمه باشند خیانت، دروغ، دزدی، مکر و حیله و و در مملکت نخواهد بود. مسئولیت ترقی و تعالی یک ملت بسته به نسون آنهاست، ولی می‌توان گفت مسئولیت مملکت ایران به گردن مردهاست برای اینکه ما را بازداشتند از علم چنان‌که هنوز غفلت می‌کنند. پس یگانه علاج ما تعلیم اجباری نسون و اصلاح اصول تدریس آنهاست و بس» (۱۲۹۹، ش ۷: ۸).

در نقش همسری، نشریه، مدیریت کارآمد خانه، سامان‌دهی روابط زناشویی، تنظیم روابط والدین و فرزندان را در گروهی تعلیم زن دانسته و با پیوند دادن کنش‌های سطوح خرد، میانه و کلان نشان می‌دهد که جامعه در تعاملی دیالکتیکی حاصل کنش‌های اجتماعی هر دو جنس است. لذا هرگونه تحوّل عمومی مستلزم تغییر وضعیت کنشگران (در اینجا زنان) در جهت رفع نادانی‌ها، ناسازگاری‌ها و خرابی‌ها است:

«زن که صاحب علم و تربیت شد فرزندان خود را خوب تربیت می‌کند، خانه‌اش را به خوبی اداره می‌نماید، شوهرش را از خود خشنود و راضی می‌سازد و بدین‌گونه محبت در میان آنان همیشگی بوده، شوهر به فکر زن دیگر و زن به فکر شوهر دیگر نمی‌افتد و از همین‌جا اساس خرابی مملکت شروع نمی‌شود؛ زیرا که زن مدیره و ملکه خانه و خانواده است و مملکت مرکب از این خانه و خانواده‌ها. اگر اجزا صحیح و درست شد درستی و صحت کل لازمه آن است و بالعکس. اگر اهالی مشرق اغراض شخصی را به کنار گذاشته، به راستی و منصفانه تفکر نمایند خواهند دید که سرچشمه تمام خرابی‌های فردی و اجتماعی همانا عدم تعلیم و تربیت نسون است و بس» (۱۲۹۹، ش ۸: ۲).

در این رویکرد جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی و حفظ کیان خانواده، نه در محدود ساختن زن به عرصه خصوصی، بلکه در ارتباط مستقیم با تعالی زن و بهره‌مندی او از علم و تربیت تعریف می‌شود:

«زن نادان نمی‌تواند خانه و اولاد خود را به‌خوبی اداره کند. خانه‌خراپی و ناسازگاری و پشیمانی و بالاخره جدایی و فاحش بودن مردان و فاحشه‌بودن زنان از همین‌جا شروع می‌شود. الحاصل مملکت تا مردان و زنانش توئما در علم و تربیت پیش نروند روز بهبودی را نخواهند دید. خیلی جای تعجب است که هنوز هم شعور ایرانی به این درجه نرسیده است که حفظ ناموس یا بهبودی اخلاق در جهالت و محبوس نگه داشتن زنان نیست نیست، بلکه مدرسه است مدرسه مدرسه» (ش ۸: ۷).

در مذمت استمرار فرودستی زنان و جلوگیری از دسترسی آنان به آموزش در جای دیگری ضمن تأکید بر ارتباط تحول وضعیت زنان و ترقی وطن به رابطه علم‌آموزی زنان با گسستن حلقه وابستگی مملکت می‌پردازد:

«نسوان یک ملت میزان درجه ترقی آن ملت است. زن مادر ملت و جماعت است اگر بدبخت، اسیر و حقیر باشد اولاد آن هم مطیع و متحمل همه نوع اسارت و حقارت اجانب خواهد شد؛ چنان‌که شده‌اند. مثلاً ملل متمدنه و مترقیه اروپا که ملت و وطن خودشان را دوست دارند و طالب منافع ملیه و وطنیه و شخصیه خود هستند، نه‌تنها مایل به رواج اقتصاد و تجارتند، بلکه می‌خواهند تمام ممالک پر منافع اسلامی را برای خود مستملکه قرار داده و مسلمانان غافل را مثل یک غلام زرخرید در وطن خود بر منافع ایشان جمال نموده، برای تیکه نان یومیه محتاج بکنند. این است نتیجه جهالت که در زیر پنجه ظلم و تعدیات اجانب همیشه باید اسیر و ذلیل باشیم» (ش ۱۰: ۳).

در کنار منافع علم‌آموزی زنان در سطح کلان (جامعه) و میانه (خانواده) به نتایج این امر در سطح فردی نیز اشاره دارد. در حقیقت برای اولین بار در تاریخ معاصر مطبوعات زنان است که نامه بانوان موضوع اشتغال زنان را مطرح می‌سازد:

«بدانید و آگاه باشید تا وقتی که زنان داخل مدارس و اجتماعات شرافتمندانه نشوند، عالم و دانا و صاحب صنعت و هنر نخواهند شد که هنگام بی‌شوهری و بی‌کسی نان خود را دربیابورند» (ش ۸: ۷).

نامه بانوان ضمن طرح مواضع خود در بیان اهمیت تعلیم و تربیت زنان به شرح پیشنهاداتی جهت اجرایی شدن هرچه بهتر این امر، با توجه به ظرفیت‌های موجود می‌پردازد. واکنش‌های گزارش شده نشان‌دهنده احوال اجتماعی سیاسی حاکم از جمله ضعف نظام سیاسی و نیز مقاومت‌های شدید عرفی در برابر امر تعلیم زنان است:

«تعلیم و تربیت نسوان الزم و اهم و اوجب چیزهایی است که باید برای بهبودی ایران به موقع اجرا گذاشته شود و برای پیشرفت این کار پیشنهادها و راهنمایی‌ها کردیم. افسوس که در سوابق به واسطه نبودن یک هیئت دولت ثابت و لایق خیلی کم موفقیت حاصل شده. از جمله پیشنهادات ما یکی این بود به وزارت جلیله معارف عرضه داشتیم که چون در مدارس نسوان معلمات خوب ندرتا داریم، بلکه هیچ نداریم خوب است که از مردان خوب و مناسب برای تعلیم در مدارس نسوان انتخاب شود. از هر طرف حمله است که به ما می‌شود و تیرهای زهرآگین است که به‌سوی ما پرتاب می‌گردد. عجا اینها چقدر نادان هستند. باید به‌همین حال بیفتد ملتی که اجازه بدهد با زن‌هایش رمال‌ها، فال‌گیرها، تعزیه‌خوان‌ها، معرکه‌گیرها، درویش‌ها، روزه‌خوان‌ها، واعظ‌ها و در کوچه و بازار لوطی‌ها سر و کار داشته باشند، اما اجازه نمی‌دهند که معلمین شرافتمند و متدین در کلاس‌ها تدریس نمایند» (۱۳۰۰، ش ۱۲: ۲).

نکته قابل تأمل تهور و بی‌باکی نشریه است که بر سر موضوع ضرورت علم‌آموزی زنان به نقد جسورانه دولت می‌پردازد:

«واقعاً خیلی جای تأسف است که یا بداهت قضیه وجوب تعلیم و تربیت نسوان را وزرای معارف سابق نفهمیدند یا فهمیدند، ولی وجاهت ملی را در عوام‌فریبی دانسته، آن‌قدر شجاعت اخلاقی یا لیاقت نداشتند که اقلاً تعلیم و تربیت نسوان کشور ایران را به‌قدر نصف ممالک قفقاز، مصر، حتی مراکش که اخیراً هشت میلیون فقط برای تعلیم نسوان قرض کرده است قرار دهند» (۱۳۰۰، ش ۱۱: ۲).

ب) احقاق حق

احقاق حقوق فردی و اجتماعی از جمله دیگر راه‌حل‌های پیشنهادی نامه بانوان جهت حل مسئله زنان و بهبود وضعیت آنان و در نتیجه ترقی ایران است. نامه بانوان در این راه با درج عبارت «حقوق بشر» به‌طور مبنایی خواستار حفظ آن برای زنان است:

«ما می‌گوییم عدم ترقی زنان مسلمان تنها به واسطه حجاب نیست ولی... بعضی بلاهای مبرم بر آن بیچارگان {زنان} نازل شده است که آنها را به فراسخ از مرحله آدمیت دور و از زیارت جمال علم و دانش مهجور ساخته است و آن مسلوب‌بودن حقوق بشریت است از زن» (۱۲۹۹، ش ۱۰: ۷) و نیز «البته زن که ذلیل، مظلوم و از حقوق بشریه و از تحصیل محروم باشد به هیچ‌وجه نمی‌تواند اولاد لایقی به وطن و ملت خود بدهد. اکثر ایرانیان به خانم‌ها - ضعیفه - می‌گویند مسلم است بچه که در آغوش ضعیفه پرورش یابد، فکراً عقلاً منطقی‌اً از هر نقطه‌نظر، ضعیف به‌وجود خواهد آمد. در این صورت زنان ضعیفه و مردان ضعیف هستند؛ زیرا از ضعیفه ضعیف به‌وجود آید» (۱۲۹۹، ش ۱۰: ۲).

احقاق حقوق زنان در چارچوب حقوق بشر در این دوره، نوعی سنت‌شکنی محسوب شده که ملازم رفع تبعیض جنسیتی همراه بوده و مستلزم تعلیم و تربیت آنان است:

«تحصیل علوم و فنون برای مرد لازم برای زن واجب و الزم است. حفظ ناموس فقط با حسن تربیت افکار ممکن می‌شود. زنان را باید موقر، متین، جسور و جدی تربیت کرده. به عقیده بنده نسون ایران هم مثل نسون ترک و سایر نسون اسلامی باید داخل هیئت اجتماعی شده، به حقوق بشریه مالک بشوند به شرط اینکه آداب و سنجیه ملیه قدیم خودشان را به خوبی یاد گرفته و استناداً به سنجیه و آداب ممدوحه و پسندیده خودشان قدم به شهره ترقی بگذارند» (۱۲۹۹، ش ۱۰: ۵).

در اینجا نیز شاهد استعمال تعبیر تغییر و تحول وضعیت زنان مقدمه ترقی کشور هستیم. چنان‌که به‌صراحت تنها راه سعادت مملکت را ترقی عالم نسون و رعایت حقوق ایشان بر می‌شمرد:

«خرابی و ویرانی یک مملکت نیست مگر بواسطه جهالت قومش. بعضی‌ها می‌گویند که با کمک خارجی می‌توان خود را به اوج سعادت رسانید. غافلند از اینکه یگانه راه علاج و سعادت مملکت در دست خودشان است لازم به دخالت غیر نیست. آن چاره یگانه چیست؟ (ترقی عالم نسون) و رعایت حقوق ایشان» (۱۲۹۹، ش ۷: ۸).

هر چند ادعای طرح بحث حقوق شهروندی در آن دوره بسیار خام و ابتدایی به‌نظر می‌رسد، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که زنان در اثر گفتمان فکری عصر مشروطه در جریان عناصر و مفاهیم آن از جمله قانون، جهت، انقلاب، مساوات، ملت، قشون ملی، برابری و از این قبیل

قرار گرفتند^۱ و به فراخور از این موضوعات برای طرح مطالبات خود استفاده کردند. از جمله فصیحی مدعی است زنان در عریضه‌های خود به دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای ملی مواردی را مطرح کردند که دارای سبقه فردی و معطوف به احقاق حقی خصوصی است، اما گاه همان حق در متن بزرگ‌تری نهاده شده و حقی از حقوق شهروندی را مدّ نظر قرار داده است. بر این اساس، در نامه بانوان نیز شاهد چنین مضمونی هستیم. به عبارت دیگر، هرچند از مفهوم حقوق شهروندی در متون آن استفاده نشده، اما نویسندگان از مضامینی مشتمل بر ابعاد چهارگانه حقوق شهروندی از جمله برابری، آزادی، امنیت و مالکیت به عنوان دست مایه طرح مطالبات خود استفاده کرده‌اند و نشان داده‌اند نه تنها درک روشنی از این ابعاد دارند، بلکه بر احقاق آن تأکید می‌ورزند:

«زن مسلمان از بدبخت‌ترین مخلوق دنیا به‌شمار می‌رود. آن حقوقی که خداوند برای مخلوق خود قرار داده است از قبیل حرکت، نطق، پوشش، خوراک، آزادی در تنفس، درگفتار و رفتار، خندیدن، ادراکات و انفعالات، تفرجات، تفریحات، خواندن‌ها، نوشتن‌ها و غیره از آن حقوقی که همه در تحت قانون معین و از لوازم زندگانی بشر است. زن مسلمان از تمام آن حقوق محروم و بعلاوه احکامی که برای مجرمین و مقصرین و قباح‌کاران از قبیل حبس - ستم - سخت‌گیری‌ها - بازداشتن‌ها و ذلت کشیدن‌ها - فروتنی کردن و بالاخره زنده به گورشدن معین شده تمام شامل حال زنان مسلمان شده و آنها را چنان در گریوه جهل و نادانی و ضعف نفس و سستی عنصر و بی‌تربیتی و بی‌علمی و فلاکت و سفالت اخلاقی درانداخته است که اگر یک نفر زن مسلمان را در مقابل یک نفر زن غیر مسلمان بگذاریم فرقی که بین یک مرد عالم و یک دیوانه نالایقی خواهد بود بین زن غیرمسلمان و زن مسلمان هم آن طور مابین دیده خواهد شد» (۱۳۹۹، ش ۱: ۶).

ج) ورود به حوزه عمومی

سومین لازمه تحوّل وضعیت زنان از منظر نشریه، مجازشمردن ورود آنان به حوزه عمومی است که در نامه بانوان با تعابیری چون هیئت اجتماعی، امور اجتماعی و اجتماع زنان و مردان به آن

۱ برای مطالعه بیشتر در این باره و از جمله طرح این مفاهیم به عنوان آموزه‌های انقلاب فرانسه نگاه کنید به توکلی طرّقی، محمد (۱۳۶۹). اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل‌گیری انگاره مشروطیت در ایران، ایران نامه ش ۳۱.

پرداخته شده است. در توضیح باید گفت منظور نه صرف حضور فیزیکی زنان در حوزه عمومی است. چنان که زنان از دیرباز جهت امور جاری البته نه به کثرت مردان، بلکه بنا به ضرورت و البته بیشتر در شکل جمعی در اماکن و معابر تردد داشتند. از جمله در عرصه عمومی برای گذران فراغت بهره می بردند.^۱ در اینجا ورود به حوزه عمومی عبارت است از مشارکت اجتماعی مدنی و حتی در فعالیت های جاری آن چنان که برای مردان مرسوم بوده است. اهمیت این امر در به چالش کشیدن تفکیک جنسیتی است که به طور عرفی در تاریخ گذشته ایران نهادینه شده است:

«همان طوری که افراد بشر بدون کمک و یاری دیگران از اجرای هیچ امری از امور
برنخواهد آمد همان طور هیئت جامعه بشریه که مرکب از نسا و رجال است بدون
همراهی این جنس لطیف یعنی نسوان از عهده اداره کردن هیئت جامعه چنانچه باید و
شاید برنخواهد آمد؛ زیرا که اولاً زنان نصف بیشتر این هیئت را تشکیل داده و می
دهند. لذا خیلی دور از حقیقت و عدالت است عده ای را که اکثریت تامه دارند از
شرکت در امورات اجتماعی ممانعت نمود» (۱۲۹۹، ش ۹: ۱).

همان طور که پیشتر گفته شد، گفتگو سنگ بنای شکل گیری حوزه عمومی است. چنین
حضور بر مبنای تعامل و گفتگوی کنشگران معنا یافته و دلالت بر پذیرش دیگری دارد. نکته
قابل توجه آن است که هرچند امروزه تعامل دو جنس معمول است و بدیهی انگاشته می شود،
اما در گذشته این امر نوعی ساختار شکنی محسوب می شد. برای زنان که همواره جنس دوم
انگاشته شده و به بلاهت و نادانی متصوف بوده و همواره نادیده گرفته شده اند، صحبت از تعامل
با مردان نوعی تحول طلبی بی سابقه دانسته می شد. از این رو، به درستی پیشنهاد شده ابتدا
چنین تعاملی میان اعضای خانواده تمرین شود. خصوصاً با توجه به تعدد زوجات و نیز تعدد
فرزند و همچنین ابعاد خانواده گسترده و تعداد بیشتر زنان و مردان محرم در خانه در مقایسه با
خانواده هسته ای امروزه، چنین پیشنهادی سودمند به نظر رسیده و از طرفی از فضای
پدرسالارانه به دور از تعامل سازنده زوجین در خانواده ایرانی عصر قاجار پرده برمی دارد:
«متأسفانه شعور ایرانی هنوز هم قاصر است از اینکه بفهمد اجتماع زنان و مردان
در مجامع عمومی هیچ ضرری ندارد، بلکه بر عکس به حکم/انسان حریص علی ما منع

۱ برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به شفیع، سمیه سادات، نگاهی جامعه شناختی به گذران اوقات فراغت زنان در دوران قاجار، فصلنامه علوم اجتماعی ش ۶۶.

افتراق و ممانعت خود حرص می‌آورد و حرص اشتغال و اشتغال... وانگهی زنان که در ایران از اجتماعات ممنوع نیستند مثلاً در کوچه و بازار و مساجد و تکایا و پای معرکه ها با هم هستند پس چرا باید محروم باشند از اجتماعاتی که فایده‌اش خیلی برتر و بالاتر از اجتماعات مزبوره است... پیشنهاد می‌نماییم که در تمام خانواده‌ها هفته یک یا دو مرتبه زنان و مردان محرم جمع شده، صحبت‌های اخلاقی و اجتماعی بنمایند تا زنان کم‌کم عادت به تصفیه اخلاق و گفتن و شنیدن مطالب صحیح بکنند و پس از تأمل و تجربه دیده خواهد شد که اگر این پیشنهاد ما به‌موقع اجرا شود، مندرجاً مقاصد حاصل خواهد شد» (۱۲۹۹، ش ۷: ۳).

علاوه بر تعامل و گفتگو، ورود به حوزه عمومی زمینه ساز مشارکت اجتماعی مدنی و حتی سیاسی است. از جمله می‌خوانیم:

«خوب است که برادران ما بیش از این بر این جنس لطیف ظلم و تعدی را روا ندارند لاقلاً اگر آنان را بر خود برتری و ترجیح نمی‌دهند، تساوی و برابر بودن حقوق آنان را با خود در همه چیز قبول کنند و از این به بعد حاضر شوند که زنان در کارها با مردان شرکت جسته دخالت کنند و مخصوصاً پیشنهاد می‌کنم که در پارلمانت‌های عالم نمایندگان زنان باید بیشتر از نمایندگان مردان باشند و یا لاقلاً برابر و مساوی باشند تا مردان بی‌رحم و مروت نتوانند عوض وضع قوانین برای راحتی و آسایش نوع و تساوی بودن حقوق جمیع افراد در مقابل آن به تدوین قوانین جنگی بپردازند و بنیان بشر را بیش از این خراب و ویران کنند» (۱۲۹۹، ش ۹: ۴).

در جای دیگر ضمن تأکید بر ضرورت علم‌آموزی زنان بر حضورشان در حوزه عمومی به‌عنوان ضرورت بهبود وضعیت ایرانیان تأکید شده:

«علت بی‌علمی ایرانیان مبتنی بر دو علت است... دوم - عدم تعلیم و تربیت نسوان که ایرانیان نصف جمعیت خودشان را که زن باشد از حوزه انسانیت خارج کرده‌اند و نصف دیگرش یعنی مردان هم، چون در دامن مادران جاهل و نادان بزرگ می‌شوند جاهل و نادان بار می‌آیند. پس تعلیم نسوان مقدم‌تر از تعلیم رجال است. تعلیم و تربیت نسوان هم دو راه دارد: یکی اینکه دختران و دوشیزگان را باید با کتاب‌های صحیح در مدارس صحیح تعلیم دهند. دیگری اینکه زنان را اجازه دخول در اجتماعات با مردان بدهند. فوائد و نتایج حسنه این قسم دوم خیلی برتر و بالاتر از قسم اول است؛ زیرا که آن خیالی و قولی است و این فعلی و عملی» (۱۲۹۹، ش ۷: ۳).

و در جای دیگر درباره نسبت تحول وضعیت زنان با ترقی ملت و رهایی آن از جهالت، سفالت و ذلت می‌خوانیم:

«نسوان یک ملت که جاهل و از تحصیل علوم و فنون بی‌بهره باشد و از هیئت اجتماعی دور باشد، هیچ ممکن نیست که آن ملت از جهالت و سفالت و ذلت خلاص شود. به‌همین جهت در استانبول، مصر و قفقاز و... قطعات اسلام‌نشین زنان را داخل هیئت اجتماعی نمودند» (۱۲۹۹، ش ۱۰: ۲).

همچنین در میان ابعاد سه‌گانه تحول وضعیت زنان و تأکید بر مواضع گذشته، در کنار طرح بحث ضرورت ورود زنان به حوزه عمومی بر احقاق حقوق آنها و نیز اهمیت علم‌آموزی آنان تأکید شده است:

«اخیراً اهمیت وجود نسوان در هیئت اجتماعی و لزوم اعتراف حقوق آنان در جامعه بشریت ثابت و مبرهن گردیده و علت‌العلل عقب ماندن ملل آسیا و آمریکا از سایرین همانا عدم التفات به این مسئله حیاتی و پیش افتادن ژاپن نیز به‌واسطه اهمیت دادن به تعلیم یکسان در میان مردان و زنان بوده است» (۱۲۹۹، ش ۸: ۸).

در مجموع باید گفت ضرورت تعلیم و تربیت زنان، حفظ حقوق آنان و نیز مجاز شمردن ورود آنان به حوزه عمومی همچون سه حلقه هم پوشاننده و متداخل در گزاره‌های مختلف و به‌ویژه در ذیل مقوله متأخر شمول در هیات اجتماعی مطرح شده و به فراخور یکدیگر را به‌عنوان راه‌های حل مسئله زنان و بسترهای تحول وضعیت آنان تقویت می‌کنند. در عین حال، استفاده از تعبیری چون ترقی ایران، بهبود وضعیت ایرانیان و رهایی از جهالت و سفالت و ذلت ملت، سعادت وطن و علاج مملکت در حین کاربرد این سه حلقه، تداعی‌گر نسبت مستقیم و روشن ابعاد تحول عالم نسوان و ترقی وطن است.

نتیجه‌گیری

تحولات مشروطه، تنها محدود به رویدادهای مربوطه و درج گزارش آنها در مطبوعات نبود، بلکه با تنویر، توضیح و بیان ایده‌ها، مطالبات و مفاهیم جدید، آرمان‌های پر شوری در ذهن و جان ایرانیان به جا گذاشت. انگاره مشروطیت با مفاهیمی چون آزادی، برابری ملت، قانون و از این قبیل نضج گرفت و بسیاری را با خود همراه ساخت. در این میان اعتراض به تبعیض جنسیتی از جمله از طریق زیر سؤال بردن کلیشه‌های رایج که زن را موجودی مفلوک، نادان و ضعیف می

دانست از جمله مهم‌ترین عناصر مشروطیت تلقی شد که در میان مردان و زنان روشنفکر و آرمان‌خواه هواداران بی‌شماری یافت؛ هوادارانی که از طریق کنش‌های سیاسی اجتماعی در شکل ایجاد انجمن‌ها و مدارس و انتشار مطبوعات سهم بسزایی در مدرن‌شدن فرهنگی اجتماعی ایران داشتند. از جمله دیدیم نامه بانوان ضمن پذیرش و ترویج نقش‌های جنسیتی زنان (مادری و همسری) و باور به حقوق انسانی زن، به طرح ضرورت علم‌آموزی زنان پرداخته، با دفاع از اصل برابری زن و مرد، شدیدترین نقدها را به اندیشه عرفی رایج وارد ساخته است. استفاده از تعبیری چون «خارج کردن نصف جمعیت ایران از حوزه انسانیت»، تأسف بر شعور ایرانی، کاربرد اسف‌بار عبارت بیچاره ایرانی، یا بیان این جمله: شعور ایرانی به این درجه نرسیده که و یا عبارت: ایرانی بیچاره و از این قبیل در رابطه با حفظ حقوق زنان، مجاز شمردن تعلیم زنان و نیز ورود زنان به حوزه عمومی نشانگر نقد جدی بر پیکره سنتی روابط و مناسبات جنسیتی است؛ مناسباتی که زن را محدود به خانه و عرصه خصوصی دانسته و او را از هرگونه رشد فکری و فرهنگی دور می‌دارد. در عین حال، تداعی گر وجه ملی‌گرایانه اهتمام این نشریه به تغییر وضعیت زنان است. تغییری که رابطه مثبت مستقیم و قوی با ترقی ایران دارد. این مهم با کاربرد کلماتی چون ایران، مملکت، ملت و وطن در ارائه استدلال و طرح دلایل و اهمیت هر کدام از راه‌حل‌های سه‌گانه حل مسئله زنان به چشم می‌خورد و از این لحاظ تداعی‌گر ارتباطی روشن میان تحوّل وضعیت زنان و ترقی ایران است.

بی‌شک الگو گرفتن از کشورها و جوامع پیشرفته که سابقه طولانی‌تری در استقرار نظام مشروطه داشته‌اند، به‌عنوان منابع مشروعیت‌بخش، در میان مواضع ترقی‌خواهانه نامه بانوان نقش مهمی داشته است. چنان‌که به کرات با ارجاع به اروپا، ژاپن، مصر، ترکیه، قفقاز و نیز در یک مورد مراکش روبه‌رویییم.

نکته قابل تأمل آن است که مراد از علم آموزی، صرفاً سوادآموزی و یا فراگیری خانه‌داری آن‌چنان‌که انتظار می‌رفت، نبوده و نامه بانوان با طرح حیطه‌هایی چون صنعت، فن، هنر، گسترده‌ای فراخ بر حسب استعداد و توانایی فردی در پیش روی مخاطبان می‌گذارد و بر این باور است که علم‌آموزی ربطی به جنس و کلیشه‌های جنسیتی ندارد. همچنین تنها به آموزش علم بسنده نمی‌کند و در بیان مواضع خود بر تربیت زنان تأکید دارد. لذا در اکثر موارد با ترکیب واژگانی تعلیم و تربیت روبه‌رویییم.

همچنین باید از مواضع انتقادی نامه بانوان نسبت به دولت به عنوان یکی از ویژگی‌های خاص این نشریه نام برد. کمتر نشریه‌ای در تاریخ مطبوعات زنان، چنین جسورانه از ناکارآمدی دولت و ناتوانی آن در سامان‌دهی امور سخن می‌گوید. در عین حال، گزارش نکوهش‌های وارده در برابر پیشنهادات این نشریه برای فراگیرسازی تعلیم زنان، آیینۀ تمام‌نمایی از واقعیت زندگی اجتماعی در آن مقطع است؛ مقطعی که به دلیل ضعف دولت مدرن، مکانیسم‌های جامعه مدنی سنتی در آن قوی بوده و استیلای همه‌جانبه اشکال فرهنگی اجتماعی عرفی را می‌طلبید.



منابع

- 0 ایمان، محمدتقی، نوشادی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال سوم، شماره دوم.
- 0 بهشتی سرشت، محسن و پرویش، محسن (۱۳۹۴)، «بررسی مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در مطبوعات عصر قاجار»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۷، ش ۳.
- 0 توکلی طرقي، محمد (۱۳۶۹)، «اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل‌گیری انگاره مشروطیت در ایران»، ایران نامه ش ۳۱.
- 0 شفیعی، سمیه سادات، «نگاهی به فراغت زنان در عصر قاجار»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۶۶
- 0 عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۹)، سفر دانه به گل، نشر تاریخ ایران.
- 0 فصیحی، سیمین (۱۳۸۹)، «حقوق شهروندی در عریضه‌های زنان عصر مشروطه»، تاریخ ایران، ش ۶۶
- 0 Hakim C 1996, Key Issues in Women's Work: Female Heterogeneity and the Polarisation of Women's Employment, Atlantic Highlands, NJ: Athlone, London.
- 0 Hsieh, Hsiu - Fang, Shanon, Sara E (2005), "Three Approaches to Content Analysis", Qualitative Health Research, vol. 15, No. 9, 2005
- 0 Lindsey, L. L. (2015): Gender Roles: A Sociological Perspective, Boston, MA: Prentic Hall.
- 0 Ma ey D S et al (1993), 'Theories of International Migration: A Review and Appraisal', Population and Development Review, Vol. 19, No. 3, Pp. 431 - 466.
- 0 Riley and McCarthy (2003), "Feminist Demography", IN: Demography in the Age of the Postmodern, Cambridge: Cambridge University Press, Pp. 99 - 119.